

\_کجا بریم؟؟

\_دنبالم راه بیوفت

سپس خودش به طرف ماشین رفت و سوار شد و دور زد و منم پشت سرش راه افتادم

\*\*\*

وارد خونه شدم حسابی بهم ریخته بود

\_چرا خونه تو همچین کردی؟؟

\_خودت چی فکر میکنی؟؟

شونه ایی بالا انداختم:نمیدونم

\_بخاطر توعه

تو چشمات نگاه کردم:من؟؟

\_اره تو باید همون روز که اومدی حقیقت رو بهم میگفتی... باید میگفتی چی شده چه اتفاقی افتاده

\_وقتی زن داشتی وقتی فکر میکردم داری منو کشتی من چیکار کنم؟؟ من میخوام از انتقام بگیرم

\_از منی که عاشقتم؟؟

ناخداگاه صدامو بردم بالا : اره از تو ... تو باعث بدبختی من هستی

\_اگه تو بدخت شدی منم باهات شدم

سرمو به معنی نه تکون دادم :نخیر نشدی تو داشتی راحت زندگیتو میکردی من بودم  
که بدبخت شدم

\_گندم وقتی از چیزی خبر نداری حرف نزن

\_اتفاقا خوب خبر دارم میدونم تو خوشی بودی میدونم بدون من زندگی خیلی برات  
خوب بود

\_بسه دختر جون

\_نه بس نیست

چشمامو رو هم گذاشتم : بخدا فقط بخاطر انتقام اسممو عوض کردم وگرنه هیچ دلیلی  
نداشتم

\_انقدر از من متنفری؟؟

\_بودم

\_خب چی شد که نظرت راجب من عوض شد؟؟ خدایی چی داری میگی

اهی کشیدم که بهم نزدیک شد و دستمو گرفت... با گرمای دستش یه جوری شدم

\_ جمال

\_ جونم؟

یهو حس کردم دلم داره زیر و رو میشه حسای عجیبی تموم دلمو گرفت نمیدونم چرا  
اینجوری شدم

\_ خوشگل تر شدی

پر بغض خندیدم: نخواه که منو امیدواری بده که نمیشه بخدا یه جوری میشم اصلا  
خودمو دوست ندارم فکر کنم توام گندم واقعی رو میخوای

\_ گندم واقعی مهربونه

\_ من نیستم؟؟

\_ نه تو سنگدل شدی

پوز خندی زدم: سنگدلم کردن!!

سکوت کرد نمیدونم چرا قیافه ش یه چوری شد انگار دلگیر شده بود و یا ناراحت  
معلوم نبود چه جوری شده

دستمو گرفت و تو چشمام زل زد

\_نمیدونم چی بگم اصلا نمیتونم با خودم کنار بیام که مادرم همچین کارای کثیفی انجام داده باشه

پوزخندی زدم حتی اسم مادرشم منو عذاب میداد  
\_دختر خوب من خیلی دوست دارم خیلی بیشتر از اون چیزی که فکرشو میکنی حتما این مدت همه جا رو دنبال گشتم اما نشد پیدا کنم

بخدا یه لحظه هم از فکرم خارج نمیشیدی از بس که دوست دارم...

نمیدونم چرا یه جوری شدم و حس و حالم یهو عوض شد

تو چشمام زل زد

\_دوست دارم

لبخندی زدم : من بیشتر

\_نه بابا؟؟

\_بخدا

سرشو پایین آورد و دقیقا رو به روی صورتم قرار داد هر دو بدون اینکه پلکی بزنییم بهم خیره شده بودیم

یهو سرشو جلو آورد و با یه حرکت لباشو رو لبام قرار داد